شوند متقی باشند یا مصدر ساخت اول هر اوین و مبداء پسنام قرار داده کرد و پستان پسندیده که متقیانند ای عزیز چون دانستی
کاز هدایت قرآن جز متقیان بهره مند و برخوردار نشوند پس بنیاد تقوی درست کن تا قرآن ترا در دایره هدایت جای دهد
و به پرده حمایت خود درآرد اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیکُمْ فردای قیامت همه نسبها بریده شود الا نسب تقوی پس هر که
امروز در پناه تقوی ساکنست فردا در جوار مولی این خواهد بود فاروق اعظم کعب الاحبار را گفت از تقوی با من سخن گوی گفت
یا با حفص هیچ بخارستان گذر کرده و براهی که پر از خار و دامن گیر باشد مرور نموده گفت آری فرمود که آنجا چه میکردی و در رفتن چه
عمل بجای می آوردی گفت باحتیاط تمام دامن در می چیدم و بتامل بسیار قدم می نهادم تا از زخم خار پرهیز مینمودم کعب گفت
که هی التقوی اینست آنچه تو پرسیدی یعنی متقی باید که از مواقع هلال و مواضع خطر بهمین نوع حذر نماید و پرهیز و جهد کند تا خار شبهه
در دامن دینش نیاویزد و این نیز گفته اند که تقوی آرایش باطنست برای حق چنانچه زینت ظاهر بکار می برید برای خلق دار آنکه
باطن جز باخلاص نباشد و جمعی مفسران برانند که صفت متقیان آنست که بعد از ذکر ایشان می آید و آن اینست اَلَّذِیْنَ یکسانی که
یُؤْمِنُوْنَ میگروند بِالْغَیْبِ بنادیده و پوشیده ایمان در لغه گرویدنست و گردن نهادن و باور کردن و در شرع تصدیق پیغمبر صلعم بود
و باور کردن هر چیز را که از نزدیک خدای بدو فرود آمده و اقرار کردن بدان بزبان و این قول ائمه حنفیه و عامه فقهاست و نزد محققان
اهل تصدیقست و اقرار شرط احکام اجرای شرعیه است بر مصدق چه تصدیق امری باطنست و علامت وقوع آن اقرارست
بزبان و پس کرامیه ایمان اقرارست و بس و ائمه شفعوی و غیره گویند اقرارست بزبان و تصدیق بدل و عمل بارکان و غیب
چیزی باشد که چشم از دریافت آن فرو ماند و جز بنور بصیرت بدان نتوان رسید چون وحدانیت پروردگار و راستی
پیغمبران و درستی وحی اینجا غیب اسمی بمعنی جمیع مغیبات را که بدان ایمان باید آورد چون ملایکه و کتب و رسل و روز قیامت
با متعلقات از حساب و کتاب و بهشت و دوزخ و غیر ما قرطبی فرموده که غیب قضا و قدرست هیچکس نمیداند که نقاش تکه(?)
بر صفحات قضا و قدر چه نقش انگیخته و رنگ آمیز صنع با نیرنگ قدر چه لون آمیخته بیت کس را پس و پیش قضا راه نیست
قدر هیچکس آگاه نشد و بعضی غیب را بر وحی حمل کرده اند فَلَا یُظْهِرُ عَلٰی غَیْبِهٖ اَحَدًا ای وحیه و آنانکه بوحی ایمان آورده اند بموجب
بدانکه وحی ثابت شده ایمان ثابت دارند علم الهدی در تاویلات آورده که ایمان دارند بغیب القرآن یعنی آنچه قرآن خبر داده
از وعده و وعید و امر و نهی و هم ایشان فرموده اند که یُؤْمِنُوْنَ بِغَیْبِ اللّٰهِ ایمان دارند بخداوند و هستوده اند دیده چون او را
میگفتند اینانند جهره اخفش گوید غیب عبارتست از آنچه غایب باشد از افهام ایشان از متشابهات قرآن یعنی ایمان
دارند بدان و مشغول نشوند بدریافت حقیقت آن عتابی در تفسیر خود آورده که ایمان تصدیقست و تصدیق جز از
خبر از غیبست نه از مشاهده و جمعی برانند که مراد آنست که در خفیه و غیبت ایمان دارند چنانچه در حضور و آن تعریض است بمنافقان
که موافق بودند در ظاهر و مخالفت مینمودند در باطن و موید این سخنست آنکه در انوار گفته که غیبت قلبست ایمان آورده اند بدل نه بزبان
پس بلکه دل را با زبان و زبان را با دل یکی ساخته اند ع ای من غلام آنکه دلش با زبان یکیست و در تیسیر گوید ایمان آورده و بدل نه

غایب

غایب بازبانها حاضر نه چون منافقان که اقرار کردند بزبانها حاضر و دلها غایب و در تفسیر امام جعفر صادق رضی مذکورست که
الغیب غیب و الذعیب پس میفرماید که مطلع گردانید غیب را بر غیب تا ایمان آورد و غیب بغیب در معالم التنزیل آورده که ایمان
می آوردند بظهر الغیب یعنی در وقتی که غایب اند از حضرت پیغمبر صلعم و او را نادیده استوار میدارند رسالت او را قبول میکنند بیت
نادیده ترا از آنکه نام تو شنید ؛ دل ها مزده تو کرده مهر تو خرید ؛ آورده اند که جمعی از تابعین با طایفه از صحابه چون عبدالله مسعود و غیره
میگفتند خوشا شمارا که جمال با کمال حضرت مصطفی صلعم دیدید و کلام مبارک آنحضرت که قوت جان و قوت جانست شنیدید و ما
هر از شعله آتش هجر سوخته و شمارا در مجلس انس حضار صحبت چون شمع برافروخته بیت شما در بوستان عیش بوده با گلش همدم
بخارستان عمر ما مانده پس محروم و ناخرم ؛ ابن مسعود گفت کار حضرت پیغمبر صلعم بغایت روشن و هویدا بود در حضار دلایل آنش(?)
میدیدند و کلام جانفزایش میشنیدند علامات نبوت و معجزات رسالت مشاهده میکردند بعد ازینها همه بدان حضرت ایمان
می آوردند سوگند بدان خدای که بجز از وی خدای نیست که هیچکس ایمان نیاورد فاضلتر از ایمان بغیب آنگاه این آیه بر خواند که اَلَّذِیْنَ
یُؤْمِنُوْنَ بِالْغَیْبِ و در موجز ابو الفتوح آورده که حاکم این خبر را صحیح میداند و من میگویم که مراد ازین فاضلی بجبر است تا کسی
گمان نبرد که ایمان او را افضلیت بر ایمان صحابه اگر در روایت دیگر لفظ اعجب را روشنده و موید این سخن آنست در روایت جنانچ(?)
که ابن عباس رض نقل میکند که رسول صلعم از بعضی یاران پرسید که ایمان کدام طایفه عجبتر است گفتند از آن ملایکه خواجه صلعم
فرمود که چگونه فرشتگان ایمان نیارند و ایشان می بینند آنچه می بینند صحابه گفتند ایمان انبیا حضرت فرمود که چگونه انبیا
نگروند و ملایکه بدیشان فرود می آیند و با ایشان سخن میگویند گفتند یا رسول الله ایمان کدام قوم عجبتر است فرمود که ایمان
آن قوم که بیایند بعد از شما و بمن ایمان آرند مرا نادیده و سخنان من نکرده از لفظ من ناشنیده شعر بصفت عاشق جمال
من اند ؛ بحضرت نه خیال من اند ؛ خوشا حال واپس ماندگان مرحله آخر الزمان که قافله اخبار و صفات کمال سید ابرار صلوات
علیه از دروازه سمع بشهرستان دل آورده اند و متاع محبتش را بمجرد آواز بنقد جان خریداری کرده ع والاذن تعشق قبل العین احیانا
بیت ای نور دیده که جمالت ندیده ام ؛ از گلشن صفات تو بوی شنیده ام ؛ دل عشاق را که حریم دولت آیا دنظر
غیب و حرم خلوت سرای قاصات لاریب است با آنحضرت بجا دیه فما تعارف منها ائتلف علام ثابت شده که بی منت
دید و پیوسته از خیال جمال برخوردارند بیت من غایبانه عاشق آن روی مهوشم ؛ بی منت نظر بخیالی از و خوشم ؛ حافظ
ابو حاتم بستی رحمه الله در صحیح خود آورده از ابو هریره که حضرت رسالت صلعم فرموده که طوبی کسی را که مرا دیده و بمن ایمان آورده و هفت
بار طوبی کسی را که مرا ندیده و بمن ایمان آورده و در کشف الاسرار گوید این طایفه اند که حضرت پیغمبر صلعم ایشان را برادر خوانده و اشوقاه
الی لقاء اخوانی و در تفسیر کبیر میگوید که بعضی از معتبران اند که مراد بغیب منتظرست که وعده نصرت او در قرآن بآیه لیستخلفنهم
فی الارض ثابت و از اخبار بحدیث لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد محقق است بعد از آن میفرماید که مخصص مطلق را
حمل بر اعتبار نیست محققان گفته اند بالغیب یعنی بسر الغیب ایشان ایمان آوردن بسبب نوری که حق سبحانه از غیب بدل

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)